خطر آمریکای هسته‌ای در کمین حیات بشری

سبحان محقق

اشاره

آمریکایی‌ها و کلاً غربی‌ها هرچند طی سده‌های اخیر علت‌العلل بسیاری از جنگ‌ها و فجایع بزرگ بوده‌اند، ولی هنری که آنها داشـــته‌اند و دارند، این است که همیشه آدرس اشتباهی می‌دهند و منشاء خطر را درجاهای دیگر و خارج از حوزه‌های سیاسی و فرهنگی خود جا می‌زنند. به قول یک متفکر نکته‌سنج، آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها خودشان میلیون‌ها سیاه‌پوست را خورده‌اند، ولی همه جا جار می‌زنند که سیاه‌پوست‌ها آدمخوارند! غربی‌ها در رابطه با مالکیت سلاح‌های هسته‌ای و کلاً انرژی هسته‌ای نیز همین شگرد را به کار می‌گیرند؛ آنها کشورهای غیرغربی را نامطمئن و غیرقابل اعتماد می‌دانند و با دامن زدن این فرهنگ و نگرش در دانشگاه‌ها، دیگرهراسی را در ذهن‌ها نهادینه می‌کنند.

این در حالی است که خود آمریکا و کشورهای غربی برای راه‌اندازی جنگ علیه ملت‌های مظلوم و بی‌پناه، سابقه ننگینی دارند، و مصداق‌های زیادی را می‌توان در اینجا ردیف کرد و درندگی غربی‌ها را نشان داد.

علاوه بر این سابقه زشتی که غربی‌ها دارند، آنها در حال حاضر انگیزه‌های زیادی برای راه‌اندازی فاجعه‌های بزرگ در حد جنگ هسته‌ای را دارند.

مقاله حاضر این انگیزه‌ها را از ابعاد مختلف، مورد توجه قرار می‌دهد.

سرویس خارجی

زمانی که «تفنگ» اختراع شده بود، گفته می‌شد که دیگر جنگی رخ نخواهد داد، چون همه می‌دانند که این ســلاح مرگبار، چه خواهد کرد و به همین خاطر، کشورها از بروز جنگ هراس دارند.

اما، در عمل و طی چند صد ســال اخیر دیدیم که جنگ همــزاد و همراه جامعه بشــری بوده و پابه‌پای توسعه تفنگ به کلت و مسلسل و کاتیوشا، و علی‌رغم مرگبارتر شدن آنها، جنگ نیز به حیات خود ادامه داده و حتی گسترده‌تر هم شده است.

در اروپای دوره رنسانس (نوزایش) و رفرماسیون (اصلاح دین) هم دانشــمندان و متفکران اروپایی، انگشــت اتهام را به سمت دین گرفتند و اعتقادات دینی و مذهبی را زمینه‌ساز بروز جنگ دانستند و گفتند وقتی که دین از فرمانروایی خارج شود و یا به حاشــیه برود، جنگ نیز از زندگی بشری خارج می‌شود و انســان برای همیشه در صلح و آرامش خواهد بود.

اما، این ایده نیز با جنگ‌های اســتعماری قرن نوزدهم و دو جنگ جهانی اول و دوم، نادرســت از آب در آمده و بشر جنگ‌های صددرصد غیرمذهبی را در این دوران تجربه کرده است.

تداوم این وقایع، متفکران را به این نتیجه رساند که تا زمانی که انســان و جامعه هست، جنگ هم هست. درگیرودار همین تفکر بود که بمب هسته‌ای هم به درون زرادخانه تسلیحاتی جا باز کرد.

ســلاح هسته‌ای در مقایسه با همه سلاح‌هایی که بشــر تا آن‌زمان تجربه کرده بود، این تفاوت را داشــت که در صورت به کارگیری متقابل، زندگی هر دو طرف را به خطر می‌انداخت.

این ویژگی انحصاری، باز هم برخی را به صرافت انداخت که انسان هرچند ممکن است از این پس، بجنگد، ولی دست به سلاح هسته‌ای نمی‌برد.

اندیشمندانی که خوشبین‌تر از دیگران بودند، آمدنــد همین ایده را محمل نظریه‌های آشــنایی چون «بازدارندگی»، «وحشــت متقابل»، «بازی با حاصل جمع صفر،» کردند و برای چارچوب‌بندی این نظریه‌ها، از ریاضیات و منطق هم کمک گرفتند.

قضیه‌ای که در این ارتباط به کار گرفته شــد، بســیار ســاده بوده و در «موضوع»، «محمول» و «نتیجه» قیاس زیر قابل بیان است:

موضوع: انسان‌ها نوعا از مردن هراس دارند؛

محمول: جنگ هســته‌ای متقابل، جان همه انسان‌ها را به خطر می‌اندازد؛

نتیجه: پس، انسان‌ها دست به جنگ هسته‌ای نمی‌زنند.

اما، آیا واقعا چنین اســت؟ در ظاهر استدلال قیاســی فوق، نقصی ندارد. ولی براساس داده‌های سیاسی، تاریخی و روانشناختی، ایرادات زیادی را می‌توان به این استدلال، وارد کرد.

اول اینکه، درست است که انسان‌ها نوعا از مرگ هراس دارند، ولی در عرصه سیاسی تصمیم‌گیری همیشه محصول «اراده جمعی» نیست در کشوری مثل آمریکا که یک «نظام ریاســتی» بر آن حاکم است، رئیس‌جمهور قدرت زیادی دارد و همان‌طور که ماجرای حمله به عراق در ســال ۲۰۰۳ نشان داد، رئیس‌جمهــور آمریکا اگــر بخواهد، می‌تواند کنگــره و همه نهادهای بین‌المللــی را دور بزند و جنگ را آغاز کند.

درچنین شرایطی، حالات روانی و روحیات فرد اهمیت می‌یابد و همانطور که بسیاری از انسان‌ها خودکشی می‌کنند و یا دست به ماجراجویی‌های خطرناک می‌زنند، کسی که در آمریکا (و در همه کشــورهای فرد محور و مسلح به سلاح هسته‌ای) به قدرت می‌رسد، ممکن است یک جنگ هسته‌ای را آغاز کند.

مورد دوم که احتمال وقوع یک جنگ هسته‌ای را قوت می‌بخشد،«وسوســه پیشدستی در حمله هســته‌ای» و یا غیر هســته‌ای است. کشوری که دست به حمله پیشدستانه می‌زند، به زعم خودش، می‌خواهد فرصت حمله متقابل را از دشمن بگیرد. پس اقدام به جنگ هسته‌ای، منتفی نیست.

مورد سوم، راه انداختن جنگ هسته‌ای محدود علیه یک کشــور غیر هسته‌ای است. این اتفاق نیز در عرصه بین‌الملل، که قانون جنگل کم و بیش بر آن حاکم است، دور از انتظار نیست.

در یک جمع‌بندی از آنچه تا اینجا گفته شــد، به این نتیجه می‌رســیم که جنگ هسته‌ای امری محتمل بوده و ممکن است این حادثه در آینده‌ای دور و یا نزدیک اتفاق بیفتد.

اما، از جنبه دیگر هم می‌توان احتمال وقوع یک جنگ هسته‌ای را پیش‌بینی کرد و آن، کالبدشکافی پیوند میان «قمر» و «متروپل» در بستری از نظم جهانی است که «اقتصاد» و «تجارت» در آن جایگاه ویژه‌ای دارد.

قمر - متروپل

پیوند قمــر و متروپل یک پیوند عمودی میان کشورهای ضعیف و وابسته از یک طرف و کشورهای قدرتمند صنعتی از طرف دیگر است.

در ایــن پیوند ســاختاری که طــی دهه‌ها و سده‌های اخیر ایجاد شده، کشــورهای پیرامونی (اقمار) مازاد خود را از طریق آوند، به کشــورهای مرکزی (متروپل‌ها) منتقل می‌کنند. اگر این پیوند عمودی قطع و در روند انتقال مازاد، اختلال ایجاد شود، کشورهای مرکزی دچار بحران‌های اقتصادی می‌شوند.

حال سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که این پیوند قمر - متروپل، چه ربطی به جنگ آن هم از نوع هسته‌ای دارد؟

در اینکه پیوند مذکور عامل تداوم جنگ است، کمتر می‌توان تردید کــرد؛ به عنوان مثال جنگ کنونی آل‌ســعود علیه یمن و تــداوم آن، مرهون سلاح‌هایی است که از آمریکا، انگلیس و آلمان به عربستان سرازیر شــده و می‌شوند. سران این سه کشــور متروپل می‌دانند که اقتصاد آنها شدیداً به مازاد کشور اقماری عربستان (دلارهای نفتی) وابسته است. به همین خاطر، آنها وقتی با اعتراضات مردمی جامعه خود مواجه می‌شــوند و وقتی به آنها گفته می‌شود در قتل‌عام کودکان یمنی مشارکت نداشته باشند، یا سکوت می‌کنند و یا اگر مجبور باشند که حقیقت ماجرا را بگویند، آن را بر زبان می‌آورند.

این منطق مقامات قدرت‌های غربی که «ما به دلارهای عربستان نیاز داریم و هرگونه استفاده‌ای که این کشور از سلاح‌ها می‌کند، به ما مربوط نمی‌شود» به خوبی آشکار می‌کند که چگونه پیوند ساختاری قمر - متروپل در ایجاد و تداوم جنگ‌های متعارف نقش بازی می‌کند. بی‌دلیل نبود که در ســال‌های آغازین شــکل‌گیری داعش (۲۰۱۳ به بعد)، یک نظریه‌پــرداز غربی داعش را گنجــی گرانبها برای آمریکا و قدرت‌های اروپایی دانسته بود. داعش در واقع، آوند انتقال مازاد از قمر به متروپل را تقویت می‌کرد.

به هر حال در پشــت بیشــتر تحولات خونین جاری در منطقه و جهان، همین دغدغه غرب برای «حفــظ ثبات اقتصادی برای خود» را می‌بینیم. با این تفاصیل، آیا همین منطق و گرایش غرب برای حفظ ثبات اقتصــادی و برای حفظ نظم تحمیلی قمــر - متروپل، را نمی‌توان زمینه‌ســاز وقوع یک جنگ هسته‌ای دانســت؟ جنگی که استارت آن، ممکن است اقدام به «حمله پیشدستانه» و یا یک «جنگ اتمی محدود» و یا حتی ناشی از ماجراجویی یک فرد نامتعادل و دیوانه باشد.

وقتی که قرار است دوره یکه‌تازی و آقایی آمریکا و کشــورهای صنعتی پایان یابد و آنها در شرایط انتخاب قرار بگیرند، هیچ بعید نیســت که شانس بقای خود را با یک جنگ هسته‌ای امتحان کنند. لذا، انگیزه برای وقوع جنگ هســته‌ای کم و بیش وجود دارد. به همین خاطر است که غربی‌ها تلاش می‌کنند سلاح هسته‌ای را در انحصار خود داشته باشند و برای ممانعت از دسترسی سایر کشورها، از هر اهرمی، از جمله تحریم‌های اقتصادی استفاده می‌کنند.

همپوشانی خطرناک

نظام کنونی بین‌الملل متضمن دو همپوشانی است که ممکن اســت زمینه‌ساز وقوع یک جنگ هســته‌ای در آینده باشــد؛ یکی از این دو، میراث روند تاریخی حدودا ۴۵۰ ســاله است که از زمان لشکرکشــی دریایی «آلبوکــرک» در میانه قرن پانزدهم میلادی آغاز شده است. در این روند ۴۵۰ ســاله، روابط بین‌الملل تغییر ماهیت داده و جنبه تجــاری و اقتصادی آن بر جنبه‌های سیاســی و فرهنگی غلبه پیدا کرده است. به عبارت شفاف‌تر، سود بردن از یکدیگر بر مبادلات متقابل غلبه پیدا کرده است.

بهترین مثالی که به زمان ما نزدیک است و جنبه سوداگرانه روابط بین‌الملل را برملا می‌کند، ماجرای ســفر «دونالد ترامپ» رئیس‌جمهور تاجر مسلک آمریکا به عربســتان و انعقاد قراردادهای اقتصادی و تجاری کلان میان وی و پادشــاه عربستان است. قراردادهایی که ارزش آن، تا ۱۵۰ میلیارد دلار هم گزارش شده است.

جنبــه دیگر نظام کنونی بین‌الملل که با اولی، همپوشانی دارد و آن را تقویت می‌کند، حاکمیت «اولیگارشــی» (یعنی شمار معدودی از پولداران و سرمایه‌داران متنفذ) بر کشورهای قدرتمند و موثر در نظام جهانی است.

این حاکمان که انسان‌ها و کشورهای دیگر را به چشم «طعمه» و نه «همنوع» می‌بینند، در بستری از نظم جهانی بازی می‌کنند که تار و پودش مبتنی بر سوءاستفاده تجاری و اقتصادی کشورهای ضعیف توسط کشورهای قوی‌تر است.

مقایسه دو رویکرد در عمل

دو رویکرد واقع‌گرایــی و آرمانگرایی در برابر پدیده‌هایی مثل جنگ و صلح و اتحاد و ائتلاف، منطق‌های متفاوتی دارند؛ واقع‌گرایان و افرادی مثــل «هانس مورگنتا» معتقدند، «تنهــا قدرت اســت که قــدرت را متوقف می‌کند.» آرمانگرایان که بیشتر به صلح توجه دارند، بر مذاکره و ارزش‌های مشترک انسانی تاکید می‌کنند و از کشــورها می‌خواهند که هنجارهای بین‌المللی و قوانین و کنوانسیون‌ها را ملاک عمل خود قرار دهند و حتی‌الامکان از جنگ بپرهیزند.

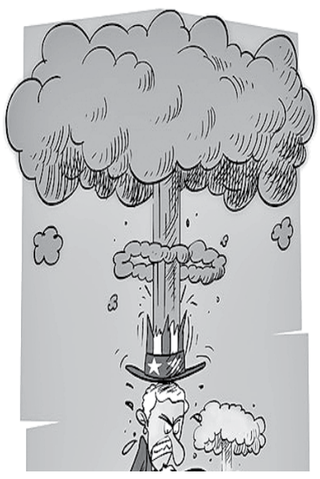

آمریکا سال‌هاست که با آرمانگرایی ، قانون‌گرایی و ارزش‌گرایی خداحافظی کرده و منطق کنونی این کشور، منطق قدرت است. به‌همین خاطر خطر وقوع جنگ هسته‌ای بشریت را تهدید می‌کند.

در عرصه عمل، اندیشمندان لشکرکشی آمریکا و غرب به افغانستان و عراق را در چارچوب نظریه «جنگ تمدن‌ها» ارزیابی می‌کنند. این نظریه توسط «هانتینگتون» یعنی چهره شاخص واقع‌گرایی در اواخر قرن بیستم ارائه شده است.

آمریــکا به همراه انگلیــس و دیگر متحدانش سال‌هاســت که بــا آرمانگرایــی و قانون‌گرایی و ارزش‌گرایــی خداحافظی کرده‌انــد؛ آنها به جای حمایت از ملت‌ها، از دیکتاتورها حمایت می‌کنند، به جای پایان دادن به جنگ و بحران، به آن دامن می‌زنند، منافع آنها اگر بر اساس ارزش‌های انسانی مورد ارزیابی قرار گیرند، کاملا نامشروع هستند، در امور داخلی کشورها دخالت می‌کنند و بدون توجه به همه قوانین و کنوانسیون‌های بین‌المللی، به یک کشور حمله می‌کنند.

خلاصه اینکه، کشورهایی که پرچم آرمانگرایی را به دســت گرفته‌اند، اکنون در مرحله قدرت‌یابی هستند و هنوز دامنه نفوذ و قدرت آنها برد جهانی ندارد.

طبیعی اســت که در شــرایط فعلــی، رقابت هسته‌ای و تقویت توان هسته‌ای جزو اولویت‌های نخست کشورها باشد، و خطر وقوع جنگ هسته‌ای نیز بشریت را تهدید کند.

در ینگه دنیا چه می‌گذرد؟

وضعیت زنان و کودکان در زندان‌های آمریکا

کشورهای غربی در قرن بیست و یکم به نام حقوق بشر، علیه کشورهای مستقل دست به حملات رسانه‌ای می‌زنند. در این میان، آمریکایی‌ها که در اســتفاده از این روش ســابقه دارند، دولت‌های مستقل را متهم به نقض حقوق بشــر کرده و علیــه آنها قطعنامه و بیانیه صادر می‌کنند.

این رویکرد در حالی هر روز ابعاد گســترده‌تری به خود می‌گیرد که کشورهایی مثل کانادا، انگلیس، فرانسه و آمریکا در سایه ســکوت سازمان‌های بین‌المللی که خود را نگران حقوق بشر نشان می‌دهند هر روز موارد متعددی از نقض حقوق بشــر را مرتکب می‌شوند و از این لحاظ، بدترین وضعیت را دارند.

از طرفــی با گذشــت ۱۰ مــاه از روی کار آمدن «دونالــد ترامپ» در آمریکا پیــش بینی‌ها از وخیم‌تر شــدن اوضاع حقوق بشر درداخل آمریکا حکایت دارد. پیش از این بسیاری از کارشناسان با توجه به طرح‌ها و برنامه‌های تبلیغاتی ترامپ در دوران مبارزات انتخاباتی، هشدار داده بودند که در صورت روی کار آمدن ترامپ، وضعیت حقوق بشــر در آمریــکا دوره خطرناکی را در پیش خواهد داشت.

به عنوان نمونه، «کنت روث» مدیرعامل ســازمان دیده بان حقوق بشر، در همان اوائل آغاز به کار ریاست جمهــوری ترامپ گفته بود، دوره ترامپ شــروع دوره خطرناک و بی ثباتی برای آمریکا به شمار می‌رود.

عملکــرد ترامپ طی ۱۰ مــاه اخیر و حمایت او از دولت‌های ســرکوبگر، بدون توجه به پیشینه آنان در نقض حقوق بشر، نشان از درستی پیش‌بینی‌ها دارد.

در هرحال، تازه‌ترین گزارشــات از وخیم‌تر شدن اوضاع حقوق بشری در این کشور حکایت دارد. در اینجا به گوشه‌هایی از آخرین خبرها، گزارش‌ها و مستندات از وضع حقوق بشر در آمریکا اشاره می‌شود.

زنان

نکته حائــز اهمیت درباره وضعیت زنان در آمریکا اینکه، این کشــور رتبه اول زندانیان زن را نســبت به جمعیتش در جهان دارد. این مطلب را ســازمان عفو بین‌الملل در آخرین گزارش ســالیانه خود یعنی سال ۲۰۱۶ در مورد وضعیت حقوق بشــر در آمریکا آورده و اعلام کرده اســت، با وجود اینکــه آمریکا حدود ۵ درصــد از کل جمعیت زنان جهــان را دارد، اما حدود ۳۳ درصــد جمعیت کل زنان زندانی در دنیا مربوط به این کشور است.

در ارتباط با شرایط نامساعد زنان زندانی در آمریکا، رسانه‌ها گزارشــاتی را منتشر می‌کنند، سی.ان.ان ۱۴ شهریور در گزارشی نســبت به بی توجهی دولت این کشور به وضعیت زنان در زندان‌های آمریکا انتقاد کرد. در گزارش سی. ان. ان آمده است: به‌رغم افزایش فزاینده جمعیت زنــان در زندان‌های آمریکا، با توجه به اینکه ساختار زندان‌ها بر اساس ویژگی‌های مردان ایجاد شده، مشکلات گسترده‌ای دامن‌گیر زنان در این خصوص شده اســت. تعداد زنان زندانی در زندان‌های آمریکا از سال ۱۹۸۰ تاکنون ۷۰۰ درصد رشد داشته که بسیار بیشتر از رشد آمار زندانیان مرد است.

بر اساس این گزارش، یک سوم کل جمعیت زنان زندانــی در جهان در آمریکا هســتند که اکثر آنان نیز سیاه پوست یا سرخ پوست‌اند. با توجه به اینکه بیش از دو سوم تعداد زنان زندانی در آمریکا، مادر و اکثر آنان فرزند زیر ۱۸ سال دارند، این مسئله اثرات بسیار زیان باری بر اعضای خانواده‌های آنان گذاشته است.

ســی. ان. ان در گزارش خود می‌افزاید: از معضل دیگری که زنــان در زندان‌های آمریــکا با آن مواجه هســتند، زندانی کردن آن‌ها صدهــا کیلومتر دورتر از محل زندگی فرزندان و خانواده‌هایشــان اســت که همین مسئله باعث می‌شود آنان تا مدت‌های طولانی همدیگر را ملاقات نکنند. این معضل برای زنان باردار دوچندان است.

طبق گزارش سی. ان. ان، دولت آمریکا حقوق اولیه زندانیان زن این کشور را نادیده می‌گیرد و حداقل توجه را به آنها دارد. آنها اغلب مجبور هستند تا با اندک پولی که در اختیار دارند، به جای پرداخت هزینه تماس تلفنی، خرید پوشاک و مکمل غذایی مورد نیاز، هزینه‌های لوازم بهداشتی و درمانی ضروری را پرداخت کنند. نکته تأسف بارتر این است که اغلب زنان زندانی آمریکا (۸۶ درصد) قربانی تجاوز جنســی بوده و از مشــکلات روحی رنج می‌برند، اما دولت این کشور هیچ سازوکار رسیدگی و درمانی برای آنها درنظر نگرفته است.

تبعیض

از موارد دیگر نقض حقوق بشر و شهروندی در آمریکا تبعیض علیه بومی‌ها و لاتین تبارها در این کشور است. در این خصوص، رادیو ملی آمریکا یک نظرسنجی انجام داد و مشخص کرد که از هر سه لاتین تبار در این کشور یک نفر مورد تبعیض قرار گرفته است.

نتایج این نظرسنجی نشان می‌دهد که این تبعیض‌ها در زمینه‌هایی نظیر شغل‌یابی، دریافت حقوق، ارتقای شغلی، اجاره مسکن و دیگر اماکن اعمال می‌شوند. علاوه بر این، به گفته افراد مورد نظرسنجی، از هر پنج نفر یک نفر بی‌عدالتی در دادگاه و برخورد نادرســت پلیس را، تنها به خاطر رنگین‌پوست بودن خود تجربه کرده است.

بدبینــی، محرومیت‌های نــژادی و قومی و الفاظ توهین‌آمیز، از دیگر مواردی هستند که این افراد با آن مواجه‌انــد. این افراد از مهاجرین نبوده و دارای مدارک دانشــگاهی نیز هستند. این در حالی است که شرایط برای مهاجرین مشکل‌تر است.

این گزارش که به نقل از ســایت خبری ان.بی.سی منتشر شــده، می‌افزاید: این نظرسنجی که بخشی از یک پروژه بزرگ‌تر به نام «تو، من، آنها: تجربه تبعیض در آمریکا» است، نشان می‌دهد تبعیض اثرات مخربی، چون بالا بردن خطر ابتلا به بیماری‌ها، و همچنین پایین آوردن سطح امید به زندگی در انسان را به دنبال دارد.

کودکان و نوجوانان

تأمیــن معاش و نیازهای تغذیه‌ای شــهروندان از جمله حقوقی است که بر عهده حاکمان و دولتمردان یک کشــور اســت. اما این حق اولیه شــهروندان در کشــوری همچون آمریکا که به عنوان ثروتمندترین و قدرتمندترین کشور دنیا محسوب می‌شود، به ویژه در میان کودکان این کشــور، وضعیت غم‌انگیزی دارد. به گزارش سایت «گلوبالیست»، از هر ۱۱ کودک آمریکایی، یک نفر (حدود شــش میلیون و ۵۰۰ هزار نفر) در فقر شدید به سر می‌برند.

تأسف بارتر اینکه، این وضعیت برای کودکان سیاه پوســت و رنگین‌پوست وخیم‌تر گزارش شده است. به طوری که از هر سه کودک سیاه‌پوست، یک کودک در فقر قرار دارد. این گزارش می‌افزاید: فقر کودکان در همه مناطق این کشــور مشاهده می‌شود، حتی در بوستون نرخ فقر کودکان ۲۶/۹ درصد است.

کودکان خانواده‌های فقیر به دلیل سوءتغذیه، زندگی در خرابه، عدم تحصیل، عدم وجود زمینه عاطفی پایدار، از پیشرفت محروم هستند. بسیاری از این کودکان که مدرسه خود را به پایان نرسانده‌اند، بدون هدف و بدون شغل در خیابان‌ها پرسه می‌زنند که این امر احتمال روی آوردن آنها به ارتکاب جرم را افزایش می‌دهد.

در همین زمینه خبرگزاری ای. بی.سی. آمریکا در گزارشــی ضمن اعلام نرخ رو به افزایش بی‌خانمانی در آمریکا، این بحران را مســئله‌ای مزمن دانسته است. بر اساس گزارش این خبرگزاری، شبانه بیش از ۱۰۵ هزار نفر در برخی از کلان شهرهای آمریکا، به دلیل افزایش شدید قیمت مسکن، افزایش نرخ اجاره و ... جایی برای خواب ندارند.

همچنین ۶۳ هزار نفر دیگر شب‌ها را در سرپناه‌هایی بدون حفاظ‌های امنیتی به صبح می‌رسانند. به طور مثال در منطقه «آناهیم» ۴۰۰ نفر در استادیوم «انجل» و در مسیر اختصاصی دوچرخه سواری می‌خوابند.

آنچه بیان شد، تنها گوشه‌ای از موارد آشکار نقض حقوق بشر و شــهروندی در کشوری است که مدعی دفاع از حقوق بشر است. این مدعی هر روز کشورهای آزاد و مســتقل را به نقض حقوق بشــر متهم می‌کند. وضع حقوق بشــر در آمریکا بغرنج‌تر از آن اســت که نشــان داده می‌شود. چرا که اکثر نهادها و سازمان‌های بین المللی مدعی دفاع از حقوق بشر، از سوی مقامات آمریکایی جهت عدم انتشار واقعیت این کشور، تهدید یا تطمیع می‌شوند.

منبع: میزان

جدایی‌طلبی اقلیم کردستان عراق از منظر حقوق بین‌الملل

حکام اقلیم کردستان عراق در پی تلاش‌های چندین ســاله جهت جدایی از کشور عراق نهایتا با تکیه بر حق تعیین سرنوشــت از طریق همه‌پرســی مدعی جدایی از کشــور عراق شــده‌اند. این در حالی‌است که قاطبه کشورها، خصوصا همسایگان مخالفت صریح خود را با این تجزیه‌طلبی اعلام داشتند. همچنین دولت مرکزی عراق نیز اقدامات صورت گرفته در راستای استقلال این اقلیم را غیرقانونی اعلام کرد. صرف‌نظر از اعلام موضع کشورها و دولت مرکزی عراق، در این نوشته در پی بررسی موضوع جدایی‌طلبی برابر موازین حقوق بین‌الملل وانطباق شرایط اقلیم کردستان عراق با این موازین از حیث مشروعیت یا عدم مشــروعیت همه‌پرسی اعلام استقلال کردستان عراق هستیم.

الف) مفهوم جدایی‌طلبی در حقوق بین‌الملل: جدایــی طلبی در نظام حقوق بین‌الملل به دو صورت انضمام به کشــور دیگر (الحاق کریمه به روســیه) یا تشکیل کشور مستقل نمود دارد (مثل استقلال کوزوو). هدف از ادعای جدایی‌طلبی در اقلیم کردستان، تشکیل یک کشــور مستقل است. اشــکال تشکیل کشور، در کنوانسیون جانشینی کشــورها در معاهدات مصوب ۱۹۷۸ بیان شــده است که عبارتند از «فروپاشی» که براساس آن یک کشــور به چند کشور جدید تقسیم می‌شــود (فروپاشی شــوروی ســابق)، «اتحاد» که طبق آن، دو کشــور با هم متحد می‌شوند و حاکمیت جدیــدی را ایجاد می‌کنند (وحدت آلمان دمکراتیک با آلمان سوسیالیســت)، «انفکاک» کــه خود بر دو نوع اســت «واگذاری» که طبق آن بخشی از سرزمین با رضایت یا شناســایی دولت مرکزی مســتقل اعلام می‌شــود (بنگلادش)، «جدایی» که طبق آن بخشی از سرزمین بدون رضایت دولت مرکزی مستقل اعلام می‌شود (کوزوو).

ب) مشروعیت یا عدم مشروعیت جدایی‌طلبی در حقوق بین‌الملل: در نظام حقــوق بین‌الملل حق جدایی‌طلبی در وضعیت‌های اســتعماری به رســمیت شناخته شده است و مردم این سرزمین‌ها حق استقلال وتشــکیل دولت مســتقل را دارند، علمــای حقوق نیز در ایــن خصوص اتفــاق نظر دارند. برخــلاف وضعیت اســتعماری، بهره‌مندی از حق تعیین سرنوشت خارجی برای سرزمین‌هایی که مستعمره نیستند با تردید جدی روبروســت. البته، با امعان نظر به تصمیمات سازمان‌های بین‌المللــی که نشــان دهنده واکنش کشــورها در این خصوص است، دولت‌ها جدایی قسمتی از سرزمین خود را قابل قبول نمی‌دانند.

با نگاه به اسناد بین‌المللی صادرشده توسط سازمان ملل متحد که به حق تعیین سرنوشت مربوط می‌شوند، متوجه می‌شــویم که در آن اســناد نمایندگان دولت‌ها براین نکته اصرار داشته‌اند که حق تعیین سرنوشت نباید به مفهوم ایجاد حق تجزیه‌طلبی و تشکیل کشور مستقل برای گروه‌های قومی و اقلیت تلقی گردد. در این ارتباط بنــد (۶) قطعنامه‌های شــماره ۱۵۱۴ و ۲۶۲۵ مجمع عمومی ســازمان ملل چنین اشعار می‌دارد: «هیچک از بندهای فوق تجزیه یا خدشه وارد کردن جزیی یا کلی به تمامیت ارضی و یا وحدت سیاسی دول حاکم و مستقل که نمایندگی همه مردم ســرزمین خود را بدون تمایز از حیث‌نژاد، عقیده یا رنگ پوست بر عهده دارند، را تشویق نمی‌کند و چنین دلالتی نیز ندارد». با توجه به گروهای قومی در کشــورهای مختلف که شــمار آنان به چندین هزار قوم می‌رســد، بدیهی است مشروعیت داشتن حق تعیین سرنوشت برای آنان و قدرت اعمال این حق توسط آنان، نظام جامعه بین‌المللی را ازحیث سیاسی و امنیتی به مخاطره می‌اندازد. علیرغم تاکیدات مراجع بین‌المللی مرتبط با موضوع جدایی‌طلبی مبنی بررعایت اصل احترام به تمامیت ارضی و تلاش جهت جلوگیری از قانونی نمودن جدایی‌طلبی اقوام به دلایل ذکرشــده پیشین مع‌الوصف نمی‌توان منکر وضعیتی شــد که حقوق بنیادین بشری گروهی از افراد در داخل قلمرو یک کشــور مورد خدشه قرارگیرد و اعتقاد به عدم تلاش آنها برای جدایی و رهایی از وضعیت مزبور داشت. براین اساس برخی حقوقدانان با ارائــه تئوری‌های نو، رهیافتی تازه را در حقوق بین‌الملل عرضه داشته‌اند، تا گروه‌های تحت ستم با استفاده از این حق بتوانند مانع ادامه ستم‌های روا شده گردند. به دیگر معنی (اگر حکومت یک کشورحق موجودیت فیزیکی یا دیگر حقوق بنیادین گروه‌های اقلیت قومی و زبانی را انکار و آنها را از مشارکت موثر در اداره امور کشور محروم نماید و به صورت سیستماتیک علیه آنان تبعیض روا دارد، در این صورت حق جدایی از آن کشــور و تشکیل دولت مستقل برای گروه تحت ستم فراهم خواهد شد.

این رویه مســتفاد شــده از قطعنامه ۲۶۲۵ مجمع عمومی ملل متحد است، قطعنامه‌ای که حفظ یکپارچگی سرزمینی دولت‌ها را به رعایت اصل عدم تبعیض در رفتار با تمام گروه‌های متبوع کشــور مشروط کرده است. حال گرچه نظام حقوق بین‌الملل در خصوص جدایی یک جانبه ساکت است ولی بنا بر اصول حقوقی هر آنچه که ممنوع نباشد مجاز است بنابراین در شرایط انکار حقوق بنیادین بشــری علیه یک گروه قومی در داخل خاک یک کشور، جدایی‌طلبی منع نشده است.

آیا اقلیم کردستان عراق می‌تواندبا ادعای اعمال حق تعیین سرنوشت ادعای استقلال نماید؟

در طی تصمیم به برگزاری همه‌پرســی در کردستان عــراق دولت‌ها صراحتا موضع مخالف خود را در خصوص جدایی‌طلبی اقلیم کردســتان اعلام داشــته‌اند و برخلاف موضوع اســتقلال کــوزوو که رویــه دولت‌ها در خصوص استقلال آن متفاوت بود، در باب همه‌پرسی اقلیم کردستان رویه ایجاد شده توسط دولت‌ها مخالفت با جدایی‌طلبی اقلیم کردستان است. این رویه دولت‌ها اثبات کننده نظریه‌های مراجع بین‌المللی در باب عدم مشروعیت جدایی‌طلبی در وضعیت‌های غیراســتعماری اســت. از طرفی عدم رعایت حقــوق بنیادین بشــری در خصوص گــروه قومی کردها توســط دولت مرکزی عراق احراز نمی‌گردد و بالعکس در اسناد بنیادین دولت عراق خصوصا قانون اساسی این کشور بر تســاوی حقوق کلیه اقوام تاکید شــده است خاصه در مقدمه قانون اساسی عراق، هرگونه تبعیض نسبت به افراد ملت محکوم گردیده است و در ماده ۱۱۴ قانون ذکر شده منطقه کردستان عراق به عنوان منطقه‌ای فدرال به رسمیت شــناخته شده اســت و درماده ۱۳۷ آن مصوبات منطقه کردســتان از جمله احکام دادگاه‌ها تا جایی که بر خلاف قانون اساسی نباشد نافذ هستند و در ماده ۱۱۰ همین قانون صراحتا به مشارکت دولت منطقه‌ای در استخراج نفت و گاز و همچنین تقسیم منصفانه این درآمدها تاکید شده است و حتی دولت عراق متعهد به پرداخت ســهم آنان ناشی از اجحاف رژیم سابق گردیده است و در ماده ۴ قانون اساسی زبان کردی، به عنوان یکی از دو زبان رسمی شناخته شده و آموزش براساس زبان مادری منع نگردیده است و انتشار رســانه‌ها حتی مسائل دیگر مانند پول و گذرنامه که اصل برابری برای آنها ضروری است، برای منطقه کردستان عراق به رسمیت شناخته شده است. بنابراین ملاحظه می‌گردد حقوق مزبور که از جمله حقوق بنیادین بشــری است، نه تنها در خصوص منطقه کردســتان انکار نشده است، بلکه در اساسی‌ترین اسناد قانونی کشور عراق لحاظ گردیده‌اند بنابراین رهیافت‌های جدایی‌طلبی در نظام حقوق بین‌الملل، بر وضعیت منطقه کردستان عراق انطباق ندارد

نتیجه‌گیری

همان‌گونــه که به تفصیل آمــد ادعای جدایی‌طلبی منطقه کردســتان عراق با تمسک به اجرای حق تعیین سرنوشــت صرف‌نظر از تعارض موجــود این حق با اصل تمامیت ارضی عراق که برابر اسناد بین‌المللی تاکید بر لزوم آن گردیده است به جهت عدم انطباق دلایل جدایی‌طلبی منطقه کردستان عراق با رهیافت‌های جدایی‌طلبی در نظام حقوق بین‌الملل، ادعای مزبور فاقد اثر حقوقی می‌باشد و صرف برگزاری همه‌پرسی موجبی جهت این جدایی‌طلبی نیســت، زیرا اراده بیان شــده در همه‌پرسی، موید تغییر مرزهای یک کشور نیست.

اگر جنبه‌ای از حقوق اقلیت قومی کرد نقض گردیده است می‌بایست سازوکارهای رفع نقض مزبور ارائه گردد و تضمینات لازمه از جمله تضمینات قانونی جهت جلوگیری از نقض مجدد توسط دولت مرکزی ارائه گردد واین مسئله، بهانه تجزیه و جدایی یک منطقه از کشور نمی‌تواند بشود.

مازیار رحمتی